



A minimalist Approach to the Process of Gapping in Persian

Razieh Mahdi Beyraghdar^{1*}, Elahe Vasegh², Arezoo Najafian³, Mazdak Anushe⁴

Introduction

Ellipsis is one of the most common syntactic processes in Persian and has long attracted the attention of linguists working within various theoretical frameworks. Among its different types, gapping—the deletion of a verbal element alone or together with its internal or external arguments from the second conjunct of a coordinate structure—has remained one of the most controversial. Two major analytical approaches have been proposed to account for this phenomenon: the across- the- board- movement hypothesis (Johnson, 2009) and the TP-deletion analysis (Anousheh, 2017). The present study aims to reexamine gapping in Persian within the most recent version of the Minimalist framework, namely the Dynamic Phase Theory (Bošković, 2014), and to provide a more comprehensive syntactic explanation of the process.

Methodology

This research adopts a descriptive–explanatory design. The data are based on the authors’ linguistic intuition and examples drawn from both spoken and written Persian. The analysis follows the principles of the Minimalist Program and Phase Theory, comparing Persian gapping structures with those found in other languages such as English, Japanese, and Turkish. Previous accounts of gapping—particularly those of Johnson (2009) and Anousheh (2017)—are reviewed and critically evaluated. The study further examines the interaction between verb movement, phase boundaries, and deletion operations to determine which syntactic domain is actually elided in Persian gapping constructions.

1. Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University, Tehran, Iran*.

2. Graduated Student of Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University, Tehran, Iran.

3. Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University, Tehran, Iran.

4. Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

Data Analysis

The analysis first demonstrates that Johnson's (2009) across-the-board-movement approach, though successful for English, cannot yield grammatical Persian sentences due to the head-final nature of Persian TP and the obligatory verb movement to the T head. Consequently, Anousheh's (2017) proposal that gapping in Persian results from TP-deletion (or clause stripping) provides a more adequate description of Persian data. However, evidence from complex aspectual structures shows that what is deleted in Persian gapping cannot always be the TP node. Applying the principles of Dynamic Phase Theory (Bošković, 2013, 2014), the study argues that gapping in Persian should be analyzed as Phase Deletion. In sentences containing perfective, imperfective, or progressive aspectual projections, the highest aspectual phrase (PerfP or ProgP) functions as the phase, and its deletion accounts for grammatical gapping. Conversely, in simple clauses lacking aspectual projections, the phase extends to the TP through Phase Extension (Gallego, 2010), and deletion of this extended phase results in a grammatical gapping construction.

Findings

The findings reveal that gapping in Persian is not uniformly realized through TP-deletion as previously claimed. Instead, the deleted constituent corresponds to the entire phase, which may vary depending on the clause structure. In complex aspectual constructions, the deleted element is the maximal aspectual projection; in simple clauses, it corresponds to the extended TP phase. This analysis successfully explains why the deletion of only the lexical or auxiliary verb results in ungrammaticality, whereas deleting the entire phase yields well-formed sentences.

Conclusion

Within the framework of Dynamic Phase Theory, this study concludes that gapping in Persian is best characterized as phase deletion, rather than as TP-deletion or as the result of a shared movement process. The research provides a novel phase-based explanation for ellipsis in Persian and demonstrates that phase hood is a flexible and context-dependent property of syntactic structures. This not only challenges earlier analyses but also contributes to cross-linguistic understanding of ellipsis phenomena from a minimalist perspective.

Keywords: ellipsis, gapping, Minimalist approach, Dynamic Phase Theory, Persian language

Reference

- Bošković, Ž. (2013). Phases beyond clauses. In: L. Schurcks, A. Giannakidou, U. Etxeberria, and P. Kosta (Eds). *The nominal Structure in Slavic and Beyond*, (75-128). Boston: De Gruyter.

- Bošković, Ž. (2014). "Now I am a Phase, now I am not a Phase: on the Variability of Phases with Extraction and Ellipsis". *Linguistic Inquiry*. 45: 27- 89.
- Gallego, Á. (2010). *Phase Theory*. Amsterdam: John Benjamin's publishing.
- Johnson, K. (2009). "Gapping Is Not (VP-) Ellipsis". *Linguistic Inquiry*. 40: 289-328.



رویکرد کمینه‌گرا به فرایند کافت در زبان فارسی

راضیه مهدی بیرق‌دار^{۱*}

الهه واثق^۲

آرزو نجفیان^۳

مزدک انوشه^۴

مقاله پژوهشی

چکیده

حذف یکی از فرایندهای رایج در زبان فارسی است که توجه زبان‌شناسان متعددی را به خود جلب کرده است. این پدیده از انواع متنوعی در این زبان برخوردار است؛ که یکی از آنها، فرایند کافت است. فرایندی که در جملات هم‌پایه زبان فارسی اتفاق می‌افتد و در آن عنصر فعلی به تنهایی و یا به همراه موضوعات درونی و یا بیرونی‌اش از بند هم‌پایه دوم حذف می‌شود. این فرایند با توجه به ویژگی‌هایی که دارد در نظریه‌های متفاوت نحوی مورد مناقشه است و رویکردی دوگانه به تحلیل این ساخت‌ها وجود دارد. پژوهش حاضر درصدد است که بر اساس جدیدترین رویکرد نحو کمینه‌گرا (نظریه فاز پویا) تحلیلی نو از این فرایند زبانی ارائه نماید. روش پژوهش حاضر توصیفی تبیینی است و داده‌های پژوهش حاضر بر اساس شم زبانی نویسندگان و با توجه به پژوهش‌های پیشین تحلیل شده است. یافته‌ها نشان داد که در چارچوب نظری مورد مطالعه آن‌چه در ساختار جملات کافته حذف می‌شود نه براساس رویکرد انوشه (۱۳۹۷) صرفاً حاصل فرایند بندزدایی حذف گروه زمان است و نه براساس آراء جانسون (۲۰۰۹) حاصل فرایند گذر مشترک است، بلکه در تقابل با آراء زبان‌شناسان پیشین، پژوهش حاضر استدلال می‌کند که کافت در زبان فارسی حاصل حذف فاز است.

کلیدواژه‌ها: حذف، کافت، رویکرد کمینه‌گرا، فاز پویا، زبان فارسی

✉ RaziehMahdiBeyraghdar@pnu.ac.ir

۱- استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی و ادبیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

✉ elahe59.vgh@gmail.com

۲- دانش آموخته دکتری تخصصی زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی و ادبیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

✉ a.najfian@pnu.ac.ir

۳- دانشیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی و ادبیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

✉ mazdakanushe@ut.ac.ir

۴- استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJHLL.2025.28714.2298

۱- مقدمه

حذف یکی از فرایندهای رایج در زبان فارسی است که در آن یک یا بیش از یک سازه از جمله زدوده می‌شود. سازه محذوف با توجه به بافت زبانی و غیرزبانی به صورت کامل درک می‌شود. در فرآیند حذف تناظر یک به یک میان صورت و معنا وجود ندارد؛ اما با استفاده از مجموعه‌ای از قواعد و محدودیت‌های موجود در جملات فاقد سازه محذوف و همچنین براساس صورت آوایی موجود، می‌توان معنا را استنباط و ساختار زنجیره حذف‌شده را بازسازی کرد.

نگاهی گذرا به پژوهش‌ها و مطالعات نحوی در زمینه حذف، گویای آن است که این پدیده زبانی در ساختارهای نحوی مختلف هم در زبان فارسی و هم در زبان‌های دیگر توجه بسیاری از زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است، چرا که فرایند حذف با اعمال بر سازه‌های مختلف یک جمله، ساخت‌های متنوعی را به دست می‌دهد. از جمله این ساخت‌ها می‌توان حذف گروه فعلی^۱، بندزدایی^۲، بند منقطع^۳، ارتقای گره راست^۴، کافت^۵ و شبه کافت^۶ را برشمرد (برای اطلاع بیشتر درخصوص فرایندهای حذفی ر.ک. شعبانی (۱۳۹۴)، انوشه (۱۳۹۷) و فرئودی (۲۰۱۳)).

از میان پژوهش‌های متعدد انجام شده در حوزه کافت دو تحلیل را می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها برشمرد. جانسون (۲۰۰۹) فرایند کافت در زبان انگلیسی را حاصل فرایند گذر مشترک^۷ می‌داند. اما انوشه (۱۳۹۷) برخلاف آراء جانسون (۲۰۰۹) و با بررسی داده‌های زبان فارسی بر این باور است که کافت را باید حاصل فرایند بندزدایی دانست و آنچه از ساختار جمله حذف می‌شود گروه زمان است. در این پژوهش سعی بر آن است که براساس رویکرد فاز پویا^۸ (بشکوویچ^۹، ۲۰۱۴) تحلیلی متفاوت و جامع از کافت ارائه گردد. لذا در این پژوهش جملات کافته در ادبیات پیشین، همچنین جملات کافته دارای فرافکن نقشی نمود را ارزیابی می‌کنیم تا دریابیم چگونه در این چارچوب نظری می‌توان فرایند کافت را تبیین کرد.

اعمال فرایند حذف در ساخت‌های نحوی مختلف منجر به حذف سازه‌های متفاوت می‌گردد. علی‌رغم شباهت نزدیک ساخت‌های کافته با دسته دیگری از ساخت‌های نحوی که در برخی موارد حذف موضوع و در برخی دیگر حذف گروه فعلی با ابقاء فعل خوانده می‌شوند، این ساخت‌های نحوی متمایز از یکدیگر هستند. در این مقاله ما درصدد تبیین چگونگی اشتقاق نحوی آن زیرطبقه‌ای از ساخت‌های نحوی دارای

-
1. VP ellipsis
 2. sluicing
 3. stripping
 4. right node raising
 5. gapping
 6. pseudogapping
 7. across-the-board-movement
 8. dynamic phase
 9. Bošković

سازه محذوف هستیم که ساخت‌های کافته خوانده می‌شوند.^۱ حذف عنصر فعلی به تنهایی و یا به همراه وابسته‌هایش را فرایند کافت می‌نامند. قابل توجه است که حذف موضوع فعل در ساختارهای دیگری نیز در زبان فارسی اتفاق می‌افتد اما صرفاً به ساختارهایی کافت اطلاق می‌شود که فعل در آنها به صورت الزامی حذف می‌گردد اما حذف موضوع‌ها اختیاری است. این فرایند در زبان فارسی انواع مختلفی دارد و می‌تواند سازه‌های متعددی را از ساختار بند هم‌پایه دوم بزداید.^۲ به‌طور نمونه، حذف هسته فعلی در بند دوم سایر جمله‌های شماره (۱) الزامی است اما حذف موضوعات همراه آن اختیاری است. هسته گروه فعلی در جمله (۱ الف) به تنهایی حذف شده است اما در جمله (۱ ب) به همراه گروه حرف اضافه‌ای به‌عنوان یک موضوع درونی و در نمونه (۱ ج) به همراه فاعل یا موضوع بیرونی حذف شده است.

(۱) الف- مریم یه سیب به رضا داد، خواهرش یه موز به سعید داد.

ب- مریم یه سیب به رضا داد، خواهرش یه موز به سعید داد.

ج- مریم یه سیب به رضا داد، مریم یه موز به سعید داد.

در جملات (۱)، با توجه به حضور مرجع در بند هم‌پایه نخست، در بند هم‌پایه دوم فرایند حذف به قرینه صورت گرفته است و فعل به تنهایی یا به همراه موضوعاتش حذف شده است. این نوع حذف را فرایند کافت می‌نامند. زنجیره غیرملفوظ در بند هم‌پایه دوم در ساخت این جملات را سازه کافته و زنجیره ملفوظ متناظر با آن را در بند هم‌پایه نخست، مرجع سازه کافته می‌خوانند. سازه‌هایی را که در بند هم‌پایه دوم در ساخت این جملات از ساختار حذف نشده‌اند، عنصر باقی‌مانده و سازه‌هایی را که مطابق با این عناصر در بند هم‌پایه اول آمده‌اند، عنصر متناظر می‌نامند. به‌عنوان مثال، در جمله (۱ الف) فعل «داد» در بند هم‌پایه دوم «کافته» و در بند هم‌پایه اول «مرجع کافته» است. زنجیره «خواهرش یه موز به سعید» در بند هم‌پایه دوم «عنصر باقی‌مانده» و زنجیره «مریم یه سیب به رضا» در بند هم‌پایه نخست «عنصر متناظر» خوانده می‌شوند. در سایر جملات کافته شماره (۱)، اعمال فرایند حذف همیشه منجر به حذف هسته فعلی می‌گردد، در حالی که حذف موضوعات همراه با فعل اختیاری است. درمقابل در جملات شماره (۲) زیر، اعمال فرایند حذف تنها منجر به حذف موضوع یا موضوع‌های درونی می‌گردد و فعل از ساختار جمله حذف نشده است، از این رو ساختارهایی نظیر شماره (۲) را نمی‌توان به فرایند کافت نسبت داد.^۳

(۲) الف- علی کتاب‌ها رو به سارا نداد، ولی کتاب‌ها رو به مریم داد.

۱. بنا به آراء انوشه (۱۳۹۷) مصدر مرخم «کافت» در برابر اصطلاح «gapping» انتخاب شده است. در پژوهش‌های نحوی فارسی گاهی از «gapping» به «حذف به قرینه» نیز یاد می‌شود. با این همه، از آنجا که در دیگر انواع حذف نیز معمولاً قرینه لفظی یا معنوی وجود دارد، در مقاله حاضر برای اصطلاح نحوی «gapping» بر اساس انوشه (۱۳۹۷) برابر نهاد «کافت» به کار رفته است. اسم مفعول «کافته» نیز در برابر «gapped» قرار گرفته است.

۲. حذف از ساخت هم‌پایه نخست، ارتقای گره راست خوانده می‌شود، ر.ک. انوشه (۱۳۹۷).

۳. جهت اطلاع بیشتر در مورد ساز و کار اعمال فرایند حذف در ساختار جملات شماره (۲)، ر.ک. واثق و دیگران (۱۴۰۱).

ب- علی کتاب‌ها رو به سارا نداد، ولی سامان کتاب‌ها رو به سارا داد.

اگر چه زبان فارسی از تنوع و گستردگی فرایند حذف برخوردار است، اما در این مقاله صرفاً به ساخت‌های کافته می‌پردازیم. به عبارت دیگر، تنها به توصیف و تبیین عملکرد فرایند حذف در آن دسته از جملات زبان فارسی می‌پردازیم که فعل به‌تنهایی و یا به همراه موضوعاتش از اشتقاق نحوی حذف شده‌اند (همانند جملات (۱)). دیگر ساخت‌ها مد نظر این پژوهش نیست.

این پژوهش به لحاظ هدف و ماهیت از نوع نظری، به لحاظ نوع اجرا آسنادی و به لحاظ چگونگی آن، توصیفی و تبیینی است. با توجه به آن که یکی از پارادایم‌های مطرح در نحو زایشی آن است که داده‌ها بر مبنای شم زبانی گویشوران باید تحلیل شوند در این پژوهش نیز داده‌ها بر اساس شم زبانی نویسندگان و از گونه گفتاری و نوشتاری زبان فارسی انتخاب و تحلیل شده‌اند. از آن‌جا که فرایند حذف و به خصوص کافت در زبان فارسی بر اساس رویکرد فاز پویا تاکنون بررسی نشده است، این جستار را می‌توان پژوهشی جدید در این حوزه برشمرد.

ساختار کلی مقاله پیش‌رو بدین صورت است: پس از مقدمه حاضر، در بخش دوم این پژوهش نظریه فاز پویا و در بخش سوم پیشینه پژوهش معرفی می‌شود و همچنین به معرفی و نقد مطالعات درخصوص چگونگی عملکرد فرایند حذف در جملات کافته می‌پردازیم. در بخش چهارم برپایه رهیافت فاز پویا درصد ارائه تبیینی جامع از چگونگی حذف در جملات کافته در زبان فارسی بر خواهیم آمد و با ارائه و بررسی داده‌های متفاوت نشان می‌دهیم که برخلاف آراء انوشه (۱۳۹۷) در این‌گونه ساخت‌ها صرفاً شاهد حذف گروه زمان نخواهیم بود. در نهایت، در بخش پایانی نتیجه مباحث مطرح شده در این پژوهش را بیان خواهیم کرد.

۲- مبانی نظری

بنای دستور در کمینه‌گرایی بر واژگان و نظام محاسباتی نحو است. نظام محاسباتی متشکل از سه عملکرد انتخاب، ادغام، و رونوشت^۱ است. چگونگی دسترسی عملکردهای نظام محاسباتی به واژگان همواره در دستور زایشی مورد توجه بوده است. بنابه ملاحظات اقتصادی در نحو کمینه‌گرا، چامسکی (۱۹۹۵) مفهوم واژگان گزیده را معرفی کرد و منظور از آن، ریزمجموعه‌ای از رونوشت عناصر واژگانی است که به‌منظور اشتقاق یک ساخت نحوی انتخاب می‌شوند. با توجه به محدودیت میزان بار محاسباتی در حافظه فعال، دسترسی عملکردهای محاسباتی نحو به واژگان گزیده نمی‌تواند به‌صورت کامل و یک‌جا باشد. از این‌رو، (چامسکی ۲۰۰۰) واژگان گزیده را به‌عنوان مجموعه‌ای متشکل از ریزبخش‌های واژگانی به‌نام ریزآرایه‌های

واژگانی معرفی می‌کند و دسترسی عملکردهای محاسباتی نحو به واژگان از طریق این ریزآرایه‌ها میسر است.

نخست، انتخاب این ریزآرایه‌ها یا همان فازها مبتنی بر سطوح رابط بود. چامسکی (۲۰۰۰) گروه متمم‌ساز (CP) و گروه فعلی کوچک متعدی (vP*) را فاز معرفی می‌کند. چراکه به لحاظ خوانش معنایی و آوایی مستقل محسوب می‌شوند. در سطح تعبیر معنایی، گروه فعلی کوچک متعدی به علت داشتن ساختار موضوعی کامل، و گروه متمم‌ساز به علت داشتن زمان و ساختار رخدادی، ساخت گزاره‌ای کامل محسوب می‌شوند. و در سطح آوایی، رفتار مستقل نسبی هر دو سازه در ساخت‌های دارای حرکت گروه فعلی و ساخت‌های اسنادی علت انتخاب این دو ریزآرایه به عنوان فاز تلقی می‌شود (چامسکی، ۲۰۰۴).

پس از تکمیل اشتقاق نحوی یک فاز یعنی فرافکن بیشینه فعل متعدی یا عنصر متمم‌ساز، متمم هسته فاز (دامنه فاز) به منظور خوانش معنایی و آوایی به سطوح رابط منتقل می‌شود. در این مرحله از اشتقاق، عملکردهای نحو محاسباتی به دامنه فاز دسترسی نخواهد داشت. چامسکی (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱) این ویژگی فاز را شرط نفوذناپذیری فاز^۱ نامیده است.

(۳) شرط نفوذناپذیری فاز

با تشکیل فاز α با هسته H، دامنه H در دسترس فرایندهای نحوی بیرون از α نخواهد بود. تنها هسته H و حاشیه آن می‌تواند تحت تاثیر عملکردهای نحوی قرار گیرد.

نمودار (۴) این شرط را نشان می‌دهد.

$$(4) [ZP Z \dots [XP X [HP \alpha [H YP]]]]$$

(چامسکی، ۲۰۰۱: ۱۳).

بر مبنای شرط نفوذناپذیری فاز به محض تکمیل اشتقاق فرافکن بیشینه (HP) به عنوان فاز، دامنه آن یعنی (YP) به سطوح رابط فرستاده می‌شود و در دسترس دیگر عملکردهای محاسباتی نحو خارج از (HP) نخواهد بود. این خوانش از شرط نفوذناپذیری فاز با نام نسخه قوی شرط نفوذناپذیری فاز شناخته شده است. بر اساس این نسخه از شرط نفوذناپذیری فاز، پس از تکمیل یک فاز، متمم هسته آن فاز می‌تواند از طریق سطح تعاملی واجی در دسترس نظام فراگویی- ادراکی و از طریق سطح تعاملی معنایی در دسترس نظام مفهومی- نیتی قرارگیرد و تنها حاشیه فاز که شامل هسته فاز، جایگاه شاخص آن، و همچنین عناصر متصل به آنها (عناصر نحوی جایجا شده از دورن دامنه فاز) است، در دسترس فرایندهای محاسباتی نحو خارج از آن فاز خواهند بود. بدین ترتیب، طبق شرط نفوذناپذیری فاز، محاسبات نحوی فاز به فاز یا، به عبارت دیگر، به صورت چرخه‌ای صورت می‌گیرد. در نسخه ضعیف شرط نفوذناپذیری فاز، به محض ادغام هسته فاز دوم یعنی (Z) در نمودار شماره (۴) دامنه فاز نخست یعنی (YP) از دسترس عملکردهای

محاسباتی نحو خارج می‌شود.

با توجه به این که چامسکی (۲۰۰۰، ۲۰۰۱) نقش ساختار نحوی را در تعیین فازها نادیده می‌انگارد، رویکرد وی به‌عنوان رویکردی نامنعطف و ناپویا لحاظ می‌شود. این امر کاملاً با روح کمینه‌گرایی در زمینه فازها و موانع در تضاد بود. در نظریه موانع (چامسکی، ۱۹۸۶) برخی از مقوله‌های نحوی با توجه به ساختار نحوی، مانع در نظر گرفته می‌شوند. به‌عنوان مثال، گروه متمم‌ساز با توجه به بافت نحوی در برخی موارد نقش یک مانع را ایفا می‌کند اما در برخی موارد دیگر نمی‌تواند مانع محسوب شود.

با توجه به وارد بودن ایرادتی بر چگونگی تعیین فازها بر مبنای آراء چامسکی از جمله ثابت بودن آن‌ها در سایر ساختارهای زبانی، برخی از زبان‌شناسان این رویکرد را رویکردی نامنعطف دانسته که در تبیین برخی از ساختارهای دستوری کارآمد نیست. این دسته از زبان‌شناسان از جمله بابالجیک^۱ و وومبراند^۲ (۲۰۰۵)، دن دیکن^۳ (۲۰۰۷)، گالگو^۴ و یوریگرکا^۵ (۲۰۰۷)، تاکاهاشی^۶ (۲۰۱۰، ۲۰۱۱)، دسپیک^۷ (۲۰۱۱) و مولر^۸ (۲۰۱۱) معتقد هستند که فاز بودن یک سازه با توجه به بافت نحوی تعیین می‌شود. در این میان بشکوویچ (۲۰۱۴) با قائل شدن به رویکرد انعطاف‌پذیر و پویا در تعیین فاز بودگی یک فرافکن بیشینه، بالاترین فرافکن را در فرافکن گسترش‌یافته یک مقوله واژگانی با توجه به بافت نحوی موجود، فاز می‌داند. وی با بررسی امکان و عدم امکان اعمال فرایند حذف بر سازه‌های مختلف تحت تسلط گروه زمان در جملات زبان انگلیسی، ژاپنی، ترکی و صرب-کروات^{۱۰} نتیجه می‌گیرد که زنجیره حذف شده کل فاز و یا متمم آن فاز است. همچنین حذف یک عنصر از درون سازه‌ای که نقش متمم را برای متمم یک فاز ایفا می‌کند، ساختی نادرستی به‌دست می‌دهد.

۳- پیشینه پژوهش

از آنجا که چگونگی عملکرد فرایند حذف مبتنی بر ساختار درونی جملات است، این بخش در ابتدا به پیشینه مطالعات ساختار درونی جملات ساده در زبان فارسی با توجه به رویکردهای مختلف پیرامون جایگاه هسته فعلی، می‌پردازد. در خصوص فرایند کافت زبان‌شناسان مختلف از منظرهای متعددی به بررسی

1. Bobaljik
2. Wurmbrand
3. Den Dikken
4. Gallego
5. Uriagereka
6. Takahashi
7. Despic
8. Muller

۹. اهمیت بافت نحوی به‌علت تفاوت‌های میان زبانی و همچنین ساختارهای متفاوت در یک زبان واحد است. برای اطلاع بیشتر ن. ک. بشکوویچ (۲۰۰۵ و ۲۰۱۴).

10. Serbo – croatian

پرداخته‌اند. به‌طور مثال، می‌توان شعبانی (۱۳۹۴) و فرئودی (۲۰۱۳) در زبان فارسی و هنکامر^۱ (۱۹۷۳)، استیلینگز^۲ (۱۹۷۵) و نیت^۳ (۱۹۸۱) در زبان‌های دیگر را برشمرد. اما در ادامه با تکیه بر رویکرد مقاله حاضر، مهم‌ترین پژوهش‌های پیشین را بر مبنای آراء جانسون (۲۰۰۶) و انوشه (۱۳۹۷) ارائه خواهیم کرد. و پس از نقد این دو رویکرد، در بخش تحلیل داده‌ها، در قالب رویکرد فاز پویا تحلیل جدیدی از ساخت‌های کافته در زبان فارسی ارائه می‌گردد.

۳-۱- جایگاه هسته فعلی: خروج از درون گروه فعلی در مقابل ابقاء فعلی

در این پژوهش بر مبنای آراء انوشه (۱۳۸۷) و انوشه و درزی (۱۳۸۹) و برخلاف دیگر زبان‌شناسان همچون کریمی (۲۰۰۵)، طالقانی (۲۰۰۶)، توسروندانی (۲۰۰۹) و شفیع (۲۰۱۵ و ۲۰۱۶) فرض بر آنست که در زبان فارسی، فعل اصلی (فعل واژگانی در محمول بسیط) و فعل سبک در محمول مرکب به‌منظور بازیابی مشخصه تصریف قوی خود از دامنه گروه فعلی خارج می‌شود و به اولین هسته فرافکن نقشی مسلط بر آن (هسته زمان یا هسته نمود) منضم می‌شود. در ساخت‌های نمود کامل، مشخصه نمود کامل [Pref] مسئول بازیابی مشخصه خوانش‌ناپذیر تصریف هسته فعل اصلی [*uInfl] است. قوی بودن مشخصه مذکور در هسته فعل اصلی منجر به ارتقاء و اتصال آن به هسته نمود کامل و تشکیل یک خوشه فعلی تفکیک‌ناپذیر و در نهایت بازنمون فعل واژگانی به‌صورت اسم مفعول می‌گردد. در ساخت‌های نمود ناقص، مشخصه نمود ناقص [Prog] مشخصه تصریف هسته فعل اصلی را بازیابی می‌کند و پس از ارتقاء هسته فعل اصلی و اتصال آن به هسته نمود ناقص یک خوشه فعلی تفکیک‌ناپذیر تشکیل و در نهایت فعل واژگانی باوند استمراری بازنمون می‌شود. در صورت نبود فرافکن‌های نقشی نمود در فرافکنی جمله، هسته زمان مشخصه خوانش‌ناپذیر تصریف [*uInfl] را در هسته فعل اصلی بازیابی می‌کند. بدین ترتیب، در جملات فاقد این افعال کمکی، زمان بر روی فعل اصلی بازنمون می‌یابد.

۳-۲- ساخت جملات کافته

بررسی آثار محققان در زمینه فرایند کافت نشان می‌دهد که زبان‌شناسان مختلف رویکردهای متفاوتی را در تبیین این فرایند اتخاذ کرده‌اند. زبان‌شناسانی مانند هنکامر (۱۹۷۳)، استیلینگز (۱۹۷۵) و نیت (۱۹۸۱) عملکرد فرایند کافت را همچون عملکرد یک قاعده گشتاری می‌دانند. زبان‌شناسانی نظیر هادسون^۴ (۱۹۷۶)، زورنر^۵ (۱۹۹۵) بر این باورند که فرایند کافت همانند قاعده ارتقاء عمل می‌کند. بر اساس این

1. Hankamer
2. Stillings
3. Neijt
4. Hudson
5. Zoerner

رویکرد، فرایند کافت حاصل ارتقاء به سمت راست عناصر زبانی، از هم‌پایه نخست به هم‌پایه دوم، یا ارتقاء به سمت چپ عناصر، از هم‌پایه نخست به جایگاه بالاتر در ساخت مورد نظر است. تحلیل جانسون^۱ (۱۹۹۴)، ۲۰۰۴، ۲۰۰۹، پل^۲ (۱۹۹۹)، آگیایانی^۳ (۲۰۰۰)، لویز^۴ و وینکلر^۵ (۲۰۰۳) و لی^۶ (۲۰۰۵) از فرایند کافت بر پایه فرایند گذر مشترک است. در فرایند گذر مشترک عناصر یکسان هم‌پایه‌ها به جایگاه واحد بالاتر حرکت می‌کنند. برخی از زبان‌شناسان از جمله جانسون (۱۹۹۴) در زبان انگلیسی و شعبانی (۱۳۹۴) در زبان فارسی، فرایند کافت را حاصل حرکت عناصر باقی‌مانده و سپس اعمال فرایند حذف می‌دانند. آنها در این رویکرد معتقد هستند که در فرایند کافت، عناصر باقی‌مانده در بند حذف شده از درون سازه گروهی خود حرکت می‌کنند و متعاقب آن فعل به تنهایی و یا به همراه موضوع و یا موضوعات فعلی حذف می‌شوند. بر اساس این رویکرد، عناصر باقی‌مانده کانون یا مبتدا محسوب می‌شوند و به جایگاهی خارج از گروه فعلی کوچک یا گروه زمان حرکت می‌کنند. این حرکت امکان حذف سازه‌ای موسوم به گروه فعلی کوچک یا گروه زمان را فراهم می‌سازد. در ادامه با توجه به رویکرد اتخاذ شده در این مقاله به معرفی و نقد مهم‌ترین تحلیل‌های ارائه شده در مورد ساخت‌های کافته می‌پردازیم.

جانسون با نشان دادن تفاوت‌های بارز ساخت‌هایی مانند شبه کافت و حذف گروه فعلی از یک سو و کافت از سوی دیگر، ادعا می‌کند که نمی‌توان پدیده کافت را حاصل فرایند حذف به شمار آورد. او بر پایه مشاهده نمونه‌های زبان انگلیسی اظهار می‌دارد که ساخت‌های کافته متشکل از دو گروه فعلی هستند که به وسیله حرف ربط and هم‌پایه شده‌اند و بخش حذف شده رد برجامانده در اثر اعمال فرایند حرکت گذر مشترک بر سازه‌های یکسان از درون گروه‌های فعلی هم‌پایه است. به عنوان مثال، در شماره (۵) زیر، یکسانی فعل در بندهای هم‌پایه امکان اعمال فرایند حرکت گذر مشترک را فراهم می‌آورد و در جمله (۵ب) فعل در بند هم‌پایه دوم حذف می‌گردد.

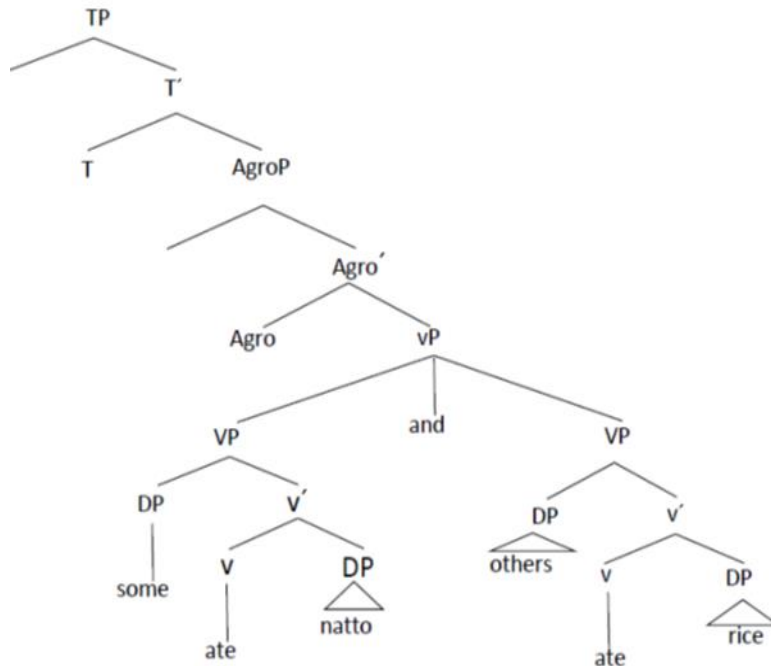
- (5) a. some ate natto, and others ate rice.
b. some ate natto, and others rice.

(جانسون، ۱۹۹۴: ۲۳)

جانسون (۱۹۹۴) با استفاده از نمودار درختی (۱) ساختار جمله (۵ الف) را قبل از اعمال فرایند حرکت گذر مشترک نشان می‌دهد.

1. Johnson
2. Paul
3. Agbayani
4. Lopez
5. Winkler
6. Lee

(۱)

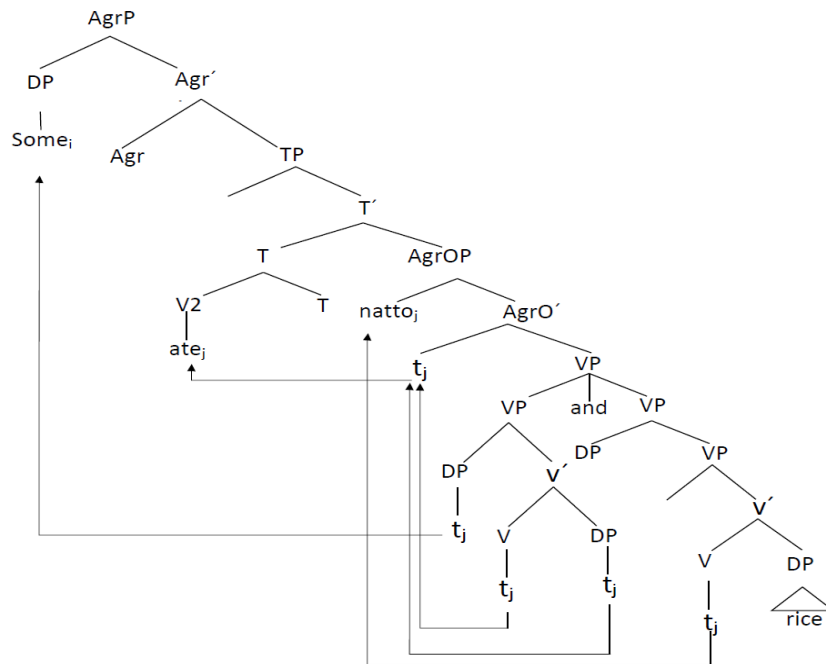


نمودار ۱: ساختار جمله (۵ الف) قبل از اعمال فرایند حرکت گذر مشترک

(جانسون، ۱۹۹۴: ۲۴)

بنابه گفته جانسون (۱۹۹۴) در نمودار (۲) زیر فعل *ate* به صورت آشکار از طریق فرایند حرکت گذر مشترک از درون هم‌پایه‌های اول و دوم، ابتدا به هسته مطابقه مفعولی (*Agro*) و سپس به هسته زمان جابجا می‌شود. فاعل و مفعول در بند هم‌پایه نخست به ترتیب به جایگاه شاخص گروه مطابقه فاعلی و گروه مطابقه مفعولی حرکت می‌کنند.

(۲)



نمودار ۲: حرکت گذر مشترک برای جمله (۵)

(جانسون، ۱۹۹۴: ۲۴)

انوشه (۱۳۹۷)

انوشه (۱۳۹۷) براین باور است که مهم‌ترین مشکل تحلیل جانسون (۲۰۰۹) در تبیین داده‌های زبان فارسی آن است که الگوی یاد شده به تولید ساخت‌های دستوری نمی‌انجامد و توالی نادرستی از واژه‌ها به دست می‌دهد. وی با استفاده از جملاتی همچون جملات (۸) در زیر نشان می‌دهد که با توجه به هسته پایان بودن گروه زمان در فارسی و جابجائی عنصر فعلی به هسته این گروه به جای جمله خوش‌ساختی همچون (۸ الف)، برمبنای تحلیل نادرست جانسون (۲۰۰۹)، ساخت نادلخواه (۸ ب) تولید می‌شود:

(۸) الف- مادرش یک ساعت به داماد داد، پدرش هم یک انگشتر به داماد داد.

ب- !! مادرش به داماد یک ساعت، پدرش هم یک انگشتر داد (انوشه، ۱۳۹۷: ۱۱۵).

انوشه (۱۳۹۷) بیان می‌کند که طبق تحلیل جانسون (۲۰۰۹)، در جمله (ب)، سازه همسان در دو ساخت هم‌پایه، یعنی «به داماد داد»، از طریق فرایند گذر مشترک به شاخص گروه محمولی جابه‌جا شده و سپس فعل «داد» به هسته گروه زمان ارتقاء یافته است. همچنین، فاعل بند هم‌پایه نخست به شاخص گروه زمان

حرکت کرده و فاعل بند هم‌پایه دوم درجا مانده است. بدین ترتیب، بر اساس تحلیل جانسون (همان) در فارسی جمله نادلخواه (۸ب) تولید می‌شود.

با توجه به ایرادهای وارد بر تحلیل جانسون (۲۰۰۹) و نبود کارآمدی آن در تبیین داده‌های متناظر در زبان فارسی، انوشه (۱۳۹۷) به‌منظور تبیین ساخت کافته در زبان فارسی از فرضیه گروه متمم ساز گسسته^۱ استفاده می‌کند. این فرضیه را اولین بار ریتزی (۱۹۹۷) مطرح کرد. بر اساس این فرضیه، گروه متمم‌ساز یک فرافکن ساده نیست و باید آن را همانند ساخت (۹) در زیر یک فرافکن لایه‌ای در نظر گرفت.

$$(9) CP = [ForceP [FP [TopP [FinP [TP.....]]]]]$$

ریتزی (۱۹۹۷) و رابرتس (۲۰۰۱) بر این باورند که بر اساس این فرضیه، گروه‌های عامل^۲، مبتدا، کانون و ایستایی^۳ بر فراز گروه زمان قرار می‌گیرند و جایگزین گروه متمم‌ساز می‌شوند. گروه مبتدا می‌تواند بیش از یکی باشد. دو گروه عامل و ایستایی به ترتیب نوع بند (خبری، تعجبی، پرسشی و ...) و ایستا یا ناخودایستا بودن بند را تعیین می‌کنند. شاخص گروه‌های مبتدا و کانون جایگاه سازه‌هایی هستند که به انگیزه‌های کلامی دستخوش قلب نحوی می‌شوند. بنابه نظر انوشه (۱۳۹۷) در زبان فارسی هسته گروه عامل جایگاه متمم‌ساز «که» است و به‌عنوان بالاترین هسته در دامنه هسته متمم‌ساز، عملکردی مشابه آن دارد.

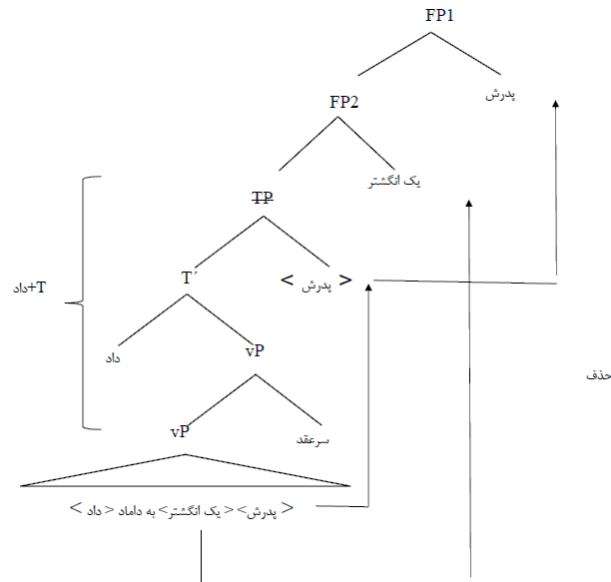
انوشه (۱۳۹۷) با استفاده از شواهدی^۴ نشان می‌دهد که در ساخت‌های کافته در زبان فارسی، برخلاف نظر جانسون (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) در ساخت‌های متناظر انگلیسی، دو گروه عامل هم‌پایه می‌شوند و نه دو گروه فعلی. وی معتقد است که در فرایند کافت، پس از حرکت عناصر باقیمانده (عناصر ناهمسان) به جایگاه شاخص فرافکن‌های بیشینه نقشی، گروه زمان از بند هم‌پایه دوم زدوده می‌شود. به‌عنوان مثال، در بند هم‌پایه دوم در جمله (۱۰) فرایند کافت اعمال شده است. نمودار (3) اشتقاق نحوی بند هم‌پایه دوم در جمله (۱۰) را نشان می‌دهد.

(۱۰) - مادرش سر عقد یک ساعت به داماد داد، پدرش سر عقد یک انگشتر به داماد داد.

-
1. split CP hypothesis
 2. force Phrase
 3. finite Phrase

۴. برای اطلاع بیشتر درخصوص این شواهد ر.ک. انوشه (۱۳۹۷).

-۱(۳)



نمودار ۳: اشتقاق نحوی بند همپایه دوم در جمله (۱۰ الف)

(انوشه، ۱۳۹۷: ۱۱۶)

در شماره (۱۰)، طبق نمودار (۳) که صرفاً بازنمایی ساخت همپایه دوم در (الف) است، سازه TP پس از بازنمون و در سطح آوایی حذف می‌شود و در نتیجه، عناصر ذیل آن از اشتقاق نحوی زدوده می‌شوند. در پی حذف سازه TP پس از بازنمون، عناصر درون آن یعنی فروقید یا قید گروه فعلی «سرعقد» که به VP متصل شده، همچنین فعل سه ظرفیتی «دادن» که برای بازبینی مشخصه تصریف خود به هسته گروه زمان متصل شده و گروه حرف اضافه‌ای «به داماد» که از سازه‌های مشترک میان دو ساخت همپایه است، از اشتقاق حذف شده‌اند. در مقابل، دو گروه اسمی فاعل و مفعول که هر دو اطلاعات نو به شمار می‌روند و اولی پیشتر خود را به شاخص گروه زمان برکشیده، با حرکت به شاخص‌های دو گروه FP1 و FP2، مرز TP را پشت سر گذاشته‌اند و از فرایند حذف رهیده‌اند. بدین ترتیب، انوشه (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که در فارسی حذف فعل از همپایه دوم محصول بندزدایی است و نه اعمال فرایند حرکت گذر مشترک بنابه آراء جانسون (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) در زبان انگلیسی.

در این مقاله به پیروی از آراء انوشه (۱۳۹۷) و بر خلاف نظر جانسون (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) در زبان انگلیسی معتقد هستیم که در ساخت‌های کافته در زبان فارسی دو گروه عامل همپایه می‌شوند و نه دو گروه فعلی.

۱. FP به جای TopP و FocP به کار رفته است.

و پس از جابه‌جایی عناصر ناهمسان در بند همپایه دوم به جایگاه شاخص گروه مبتدا یا کانون، سازه برجامانده حذف می‌شود. اما بررسی داده‌های زبان فارسی در این مقاله نشان می‌دهد که برخلاف نظر انوشه (۱۳۹۷) سازه محذوف الزاماً گروه زمان نیست. پس از آن با به‌کارگیری رویکرد فاز پویا بر مبنای آراء بشکویچ (۲۰۰۵، ۲۰۱۳ و ۲۱۰۴) و همچنین فرضیه گستردگی فاز (گالگو، ۲۰۱۰) درصدد تبیین چگونگی عملکرد فرایند حذف در سایر ساخت‌های کافته برمی‌آییم.

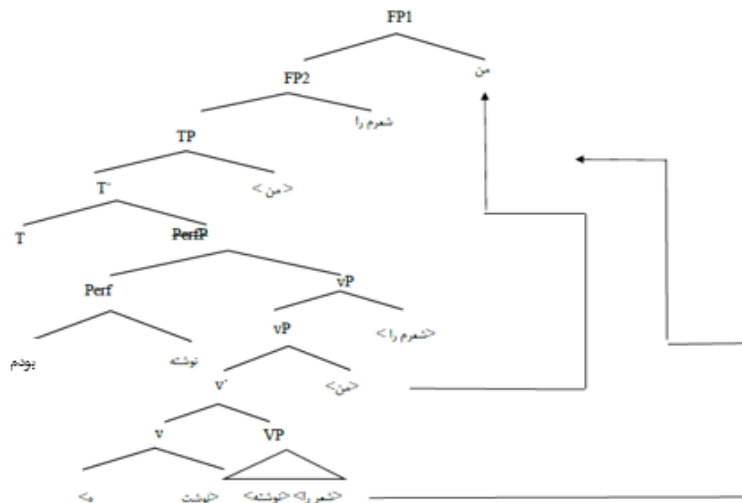
۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها: تبیین فازی فرایند کافت

همان‌طور که در بخش قبل بیان شد، جانسون (۲۰۰۹) فرایند کافت در زبان انگلیسی را حاصل فرایند حرکت گذر مشترک می‌داند و در حالی که انوشه (۱۳۹۷) نشان داد که بر اساس آراء جانسون (۲۰۰۹) نمی‌توان توالی درستی از واژه‌های زبان فارسی را در ساخت‌های مورد نظر تبیین کرد. بر همین اساس، وی (همان) به‌منظور تبیین ساخت کافته در زبان فارسی با استفاده از فرضیه گروه متمم‌ساز گسسته نشان داد که در زبان فارسی برخلاف زبان انگلیسی حذف فعل از بند همپایه دوم محصول بندزدایی، یعنی حذف فرافکن بیشینه زمان است و نه فرایند حرکت گذر مشترک.

اما بررسی داده‌های زبان فارسی حاکی از آن است که برخلاف نظر انوشه (۱۳۹۷) در ساخت‌های کافته، سازه محذوف الزاماً گروه زمان نیست. در آن دسته از جملات زبان فارسی که افزون بر فعل واژگانی دارای یک فعل کمکی نمود باشند، در مرحله‌ای از اشتقاق نحوی، فعل واژگانی و فعل کمکی یک خوشه فعلی را تشکیل می‌دهند و هیچ یک از این دو فعل به هسته گروه زمان ارتقا نمی‌یابند. لذا نمی‌توان در جملاتی از این دست، ساخت‌های کافته را حاصل عملکرد فرایند حذف بر فرافکن بیشینه زمان دانست. به‌عنوان مثال، به جمله (۱۱) در زیر توجه کنید.

(۱۱) قبل از خواب، سارا تکالیفش را نوشته بود، و من شعرم را / *من شعرم را نوشته / *من شعرم را بودم. جمله (۱۱) نشان می‌دهد که حذف فعل کمکی «بود» یا فعل واژگانی «نوشته» به‌تنهایی جمله‌ای نادرستی به‌دست می‌دهد و فقط در صورت حذف فعل واژگانی و فعل کمکی با هم، جمله حاصل دستوری خواهد بود. نمودار (۴) در زیر ساخت بند همپایه دوم در جمله (۱۱) را نشان می‌دهد.

(۴)



نمودار ۴: ساخت بند هم‌پایه دوم در جمله (۱۱)

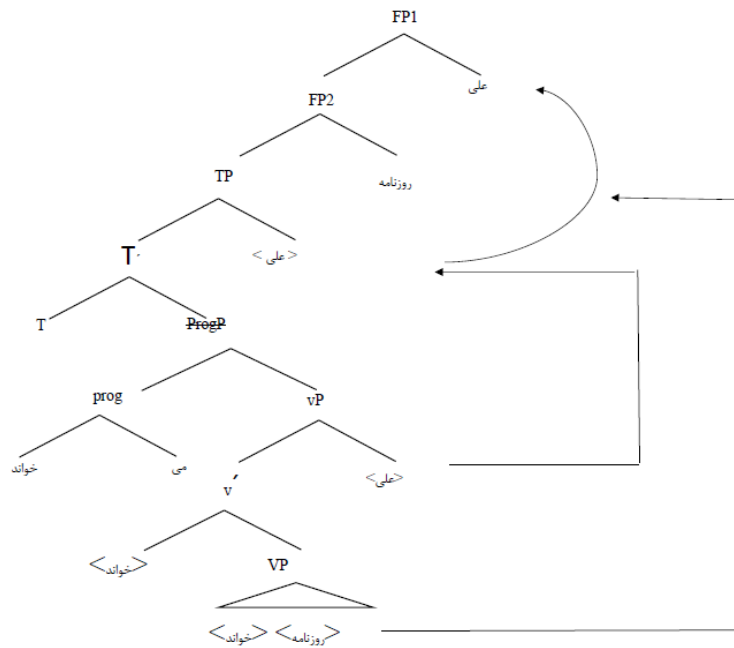
طبق نمودار (۴) فعل کمکی «بودم» در جایگاه هسته فرافکن نقشی کامل (Pref) قرار دارد و هسته فرافکن واژگانی «نوشته» به‌منظور بازیابی مشخصه تصریف قوی خود به این هسته متصل می‌گردد. بدین ترتیب، خوشه فعلی «نوشته بودم» در اشتقاق نحوی جمله (۱۱) در هسته نمود کامل باقی می‌ماند و به هسته زمان ارتقا نمی‌یابد. طبق نمودار (۴) عملکرد حذف در این ساخت کافته بر فرافکن پیشینه نمود کامل اعمال شده است و نه فرافکن پیشینه زمان.

باتوجه به وجود ساخت‌های کافته مانند جملات (۱۱)، در ادامه درصدد تبیین چگونگی عملکرد فرایند حذف بر مواردی از این دست در چارچوب رویکرد فاز پویا و بر مبنای آراء بشکوویچ (۲۰۰۵، ۲۰۱۳ و ۲۱۰۴) برمی‌آییم. بر اساس رویکرد فاز پویا، در نمودار (۴) بالاترین فرافکن نقشی در دامنه فعلی، فرافکن پیشینه نمود کامل است. از این‌رو، این فرافکن پیشینه، فاز محسوب می‌شود. پس از خروج فاعل و متمم گروه اسمی «پدر» و «کتاب را»، از درون گروه فعلی کوچک - که اولی پیشتر به جایگاه شاخص گروه زمان برکشیده شده است- با اعمال فرایند حذف بر فرافکن پیشینه نمود کامل به‌عنوان فاز، ساخت کافته مورد نظر به‌دست آمده است.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر درخصوص چگونگی تبیین ساخت‌های کافته در چارچوب رویکرد فاز پویا به جمله (۱۳) زیر دارای نمود ناقص توجه کنید.

(۱۳) رضا کتاب می‌خواند ولی علی روزنامه می‌خواند.

نمودار (۵) در زیر، ساخت بند هم‌پایه دوم جمله (۱۳) را نشان می‌دهد.
(۵)



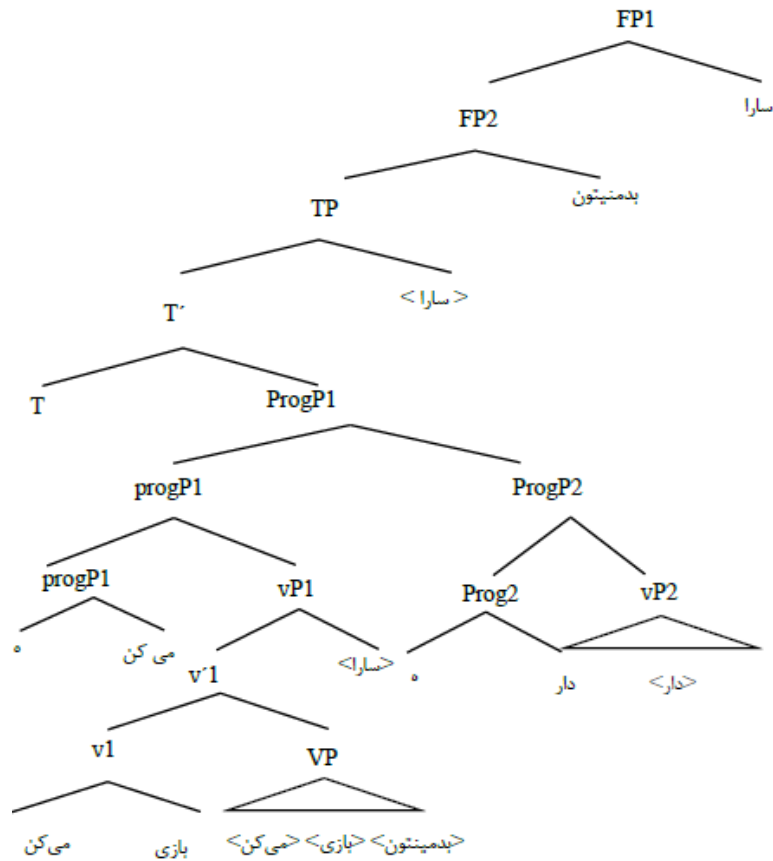
نمودار ۵: ساخت بند هم‌پایه دوم جمله (۱۳)

بر اساس رویکرد فاز پویا، در نمودار (۵) بالاترین فرافکن نقشی در دامنه فعلی، فرافکن بیشینه نمود ناقص است. از این‌رو، این فرافکن بیشینه فاز محسوب می‌شود. پس از خروج فاعل و متمم گروه اسمی «علی» و «روزنامه را» از درون گروه فعلی کوچک - که اولی پیشتر به جایگاه شاخص گروه زمان برکشیده شده است - با اعمال فرایند حذف بر فرافکن بیشینه نمود ناقص به‌عنوان فاز، ساخت کافته مورد نظر به‌دست آمده است. بنابراین، جملاتی مانند جمله (۱۳) نشان می‌دهند که ساخت‌های کافته را نمی‌توان همواره حاصل عملکرد فرایند حذف بر گروه زمان، یا به‌عبارت دیگر، بندزدایی دانست. اکنون در قالب رویکرد فاز پویا به بررسی چگونگی عملکرد فرایند حذف در جملات دارای نمود مستمر می‌پردازیم. به‌عنوان مثال، جمله (۱۵) در زیر دارای نمود مستمر است.

(۱۵) علی داره تیس بازی می‌کنه و سارا داره بدمینتون بازی می‌کنه.

در جمله (۱۵) فعل کمکی بیانگر نمود مستمر «داره» به‌همراه فعل «بازی می‌کنه» حذف شده است. به پیروی از آراء انوشه (۱۳۹۸) از ساخت جملات دارای نمود مستمر و همچنین با استناد به فرضیه گروه متمم‌ساز گسسته، نمودار (۶) در زیر ساخت بند هم‌پایه دوم در جمله (۱۵) را نشان می‌دهد.

(۶)

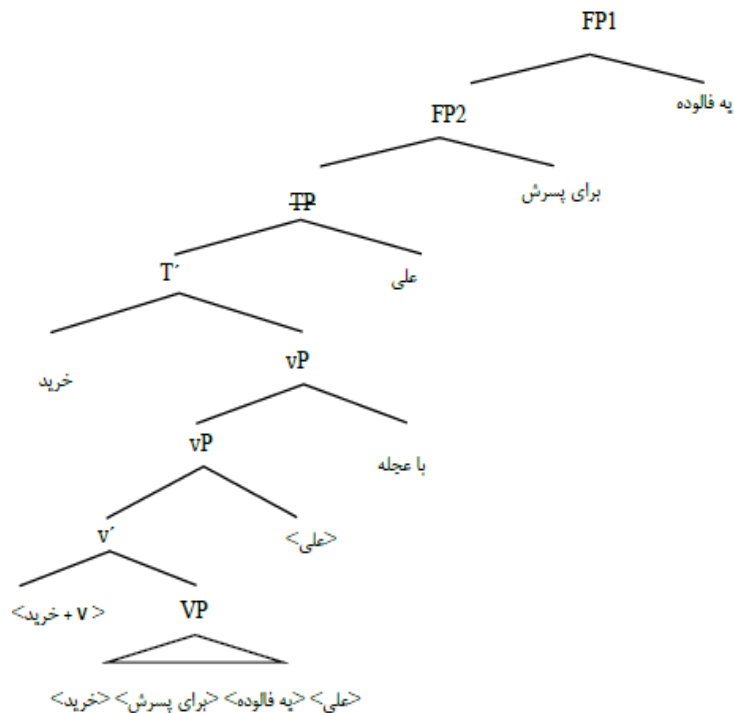


نمودار ۶: ساخت بند هم‌پایه دوم در جمله (۱۵)

در نمودار (۶) سازه «سارا بدمینتون بازی می‌کنه» در بند اصلی (ProgP₁) و «داره» در بند فرعی (ProgP₂) تولید می‌شوند. بند فرعی مانند یک اادات به بند اصلی اتصال یافته و در نتیجه بند اصلی بازتولید شده است. در چارچوب رویکرد فاز پویا در نمودار (۶)، بالاترین فرافکن نقشی در دامنه فعلی، بالاترین فرافکن بیشینه نمود ناقص (Prog₁) است و بر هر دو فرافکن بیشینه نمود ناقص تسلط دارد. از این‌رو، این فرافکن بیشینه فاز محسوب می‌شود. پس از خروج فاعل «سارا» و متمم «بدمینتون» از درون گروه فعلی کوچک، فرایند حذف بر بالاترین فرافکن بیشینه نمود ناقص به‌عنوان فاز، اعمال می‌شود و ساخت کافته

مورد نظر بازنمون می‌یابد. بدین ترتیب، جملات دارای نمود مستمر مانند جمله (۱۵) شاهدهی دیگری هستند بر اینکه ساخت‌های کافته همواره حاصل عملکرد فرایند حذف بر فرافکن بیشینه زمان نیستند. بررسی فرایند کافت در جملات دارای نمود کامل (مانند جملات (۱۱))، جملات دارای نمود ناقص (مانند جمله (۱۳))، و جملات دارای نمود مستمر (مانند جملات (۱۵)) نشان داد که در چارچوب رویکرد فاز پویا، فرایند کافت باعث حذف کل فاز می‌گردد و در هیچ‌یک از ساخت‌های مذکور، سازه محذوف فرافکن بیشینه زمان نبود. بدین ترتیب، بررسی داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که برخلاف نظر انوشه (۱۳۹۷) فرایند کافت الزاما منجر به بند زدایی یعنی حذف فرافکن بیشینه زمان نمی‌گردد. به‌عنوان نمونه آخر به بررسی فرایند کافت در ساختار جملات بسیط، یعنی جملات فاقد فرافکن بیشینه نمود، مانند جمله (۱۷) در زیر می‌پردازیم.

(۱۷) علی با عجله یه بستنی برای دخترش خرید و علی با عجله یه فالوده برای پسرش خرید.
شماره (۷) در زیر نمودار درختی بندهم‌پایه دوم در جمله (۱۷) را نشان می‌دهد.
(۷)



نمودار ۷: ساخت بندهم‌پایه دوم در جمله (۱۷)

در نمودار (۷) هسته فعل اصلی به‌منظور بازبینی مشخصه خوانش‌ناپذیر قوی تصریف $[uInf]^*$ به هسته زمان جابجا و بدان متصل می‌شود. در چارچوب رویکرد فاز پویا و طبق نمودار (۷) بالاترین فرافکن نقشی در دامنه فعلی، گروه فعلی کوچک است که نقش فاز را ایفا می‌کند. پس از خروج گروه اسمی «یه فالوده» و گروه حرف اضافه «برای پسرش» از محل درج اولیه خود از درون گروه فعلی و ارتقاء آنها به ترتیب به جایگاه شاخص فرافکن‌های نقشی FP1 و FP2، همچنین خروج هسته فعلی «خرید» و اتصال آن به هسته زمان انتظار می‌رود که فعل «خرید» نیز از جمله عناصر باقی‌مانده در بند دوم جمله (۷) باشد. اما در ساخت‌های کافته هسته فعلی الزاماً حذف می‌شود. به عبارت دیگر، در جملات فاقد فرافکن بیشینه نمود، هسته فعل واژگانی باید به منظور بازبینی مشخصه تصریف خود به هسته اولین فرافکن نقشی مسلط بر گروه فعلی کوچک یعنی هسته زمان (طبق نمودار ۷) ارتقاء یابد و این حرکت یعنی حرکت هسته فعلی به جایگاهی خارج از فاز برای تحلیل مبتنی بر رویکرد فاز پویا در قالب آراء بشکوویچ (۲۰۰۵، ۲۰۱۳ و ۲۱۰۴) مشکل‌ساز می‌شود.

در ادامه نشان خواهیم داد که با بکارگیری فرضیه گستردگی فاز^۱ (گالگو ۲۰۱۰) در چارچوب رویکرد فاز پویا چگونه می‌توان این مشکل را حل کرد و فرایند حذف را در ساخت جملات کافته فاقد فرافکن بیشینه نمود نیز تبیین کرد. گالگو (همان) فرضیه گستردگی فاز را در چارچوب رویکرد فاز ایستا و بر مبنای شرط نفوذناپذیری ضعیف برای زبان‌های ضمیرانداز با نظام تصریف فعلی غنی مانند زبان‌های رومیایی مطرح کرد. بر مبنای این فرضیه، در یک اشتقاق نحوی طبق نسخه ضعیف شرط نفوذناپذیری، پس از ادغام هسته متمم‌ساز با فرافکن بیشینه زمان، گروه فعلی بزرگ به‌عنوان دامنه فاز بازنمون می‌یابد و دیگر نمی‌تواند در دسترس عملکردهای محاسباتی نحو باشد. بنابه پیشنهاد گالگو (۱۰۱۰) چنانچه بلافاصله پس از ادغام هسته متمم‌ساز با فرافکن بیشینه زمان، هسته فعلی کوچک به هسته زمان ارتقا یابد، دامنه فاز نخست گسترش می‌یابد و به‌جای گروه فعلی بزرگ، انتقال چرخه‌ای گروه فعلی کوچک به‌عنوان متمم فاز میسر می‌گردد. این مراحل به ترتیب در شماره (۱۹) در زیر آورده شده است.

- (19) a. $[_{v^*P} EA v^* [_{VP} V IA]]]$
 b. $[_{CP} C [_{TP} T_S [_{v^*P} EA v^* \dots]]]$
 c. $[_{CP} C [_{TP} v^* -T_S [_{v^*P} EA t_v \dots]]]$
 d. $[_{CP} C [_{TP} v^* -T_S [_{v^*P} EA t_v \dots]]]$

(گالگو، ۲۰۱۰: ۱۰۹-۱۴۰)

با توجه به نمودار (a) هسته گروه فعلی درون گروه فعلی کوچک قرار دارد و گروه فعلی بزرگ متمم این گروه است و بر اساس نسخه ضعیف شرط نفوذناپذیری انتقال چرخه‌ای در این بخش صورت نخواهد پذیرفت. در مرحله (b) هسته متمم‌ساز با ساخت مورد نظر ادغام می‌یابد. در مرحله (c) بر اساس فرضیه

گسترده‌گی فاز (گالگو ۲۰۱۰) بلافاصله هسته گروه فعلی کوچک به هسته گروه زمان ارتقاء می‌یابد و در نهایت در مرحله (d) با توجه به گسترش دامنه فاز، امکان انتقال چرخه‌ای گروه فعلی کوچک به عنوان متمم فاز میسر می‌گردد.

زبان فارسی با دارا بودن ویژگی‌های ضمیرانداز بودن (درزی، ۱۳۸۴؛ درزی و تفکر رضایی، ۱۳۸۹) و داشتن نظام تصریفی فعل برای شخص و شمار، همچنین ارتقا هسته فعلی کوچک به هسته زمان (درزی و انوشه، ۱۳۸۹ و انوشه، ۱۳۸۷) در جملات فاقد فرافکن نقشی نمود این امکان را به ما می‌دهد تا بتوانیم فرضیه گسترده‌گی فاز را به عنوان راهکاری در رویکرد فاز پویا در زبان فارسی به کار گیریم. با ارتقاء هسته فعلی کوچک به هسته زمان در جملات فارسی فاقد فرافکن نقشی نمود، فاز گسترش می‌یابد و به عبارت دیگر، گروه زمان به عنوان فرافکن نقشی مسلط بر گروه فعلی کوچک، نقش فاز را ایفا خواهد کرد و گروه فعلی کوچک نقش متمم فاز.

بر این اساس، در بند دوم هم‌پایه در شماره (۱۷) پس از خروج گروه اسمی «به فالوده» و گروه حرف اضافه «برای پسرش» از محل درج اولیه خود از درون گروه فعلی و جایجایی آنها به ترتیب به جایگاه شاخص فرافکن‌های نقشی FP1 و FP2، بر مبنای آراء گالگو (۲۰۱۰) خروج هسته فعلی «خرید» از گروه فعلی کوچک و اتصال آن به هسته زمان منجر به گسترش فاز و تبدیل فرافکن پیشینه زمان به یک فاز می‌گردد. بدین ترتیب، در چارچوب رویکرد فاز پویا، در نتیجه عملکرد فرایند حذف در جملات کافته فاقد فرافکن پیشینه نمود نیز کل فاز زدوده می‌شود. با این تفاوت که برخلاف جملات دارای فرافکن پیشینه نمود، در جملات بسیط مانند جمله (۱۷) کل فاز منطبق بر فرافکن پیشینه زمان است.

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که در چارچوب رویکرد فاز پویا در سایر ساخت‌های کافته، یعنی هم در جملات دارای فرافکن پیشینه نمود و هم در جملات بسیط (فاقد فرافکن پیشینه نمود)، فرایند کافت منجر به زدایش کل فاز می‌گردد. نکته جالب توجه آنست که در جملات دارای فرافکن پیشینه نمود مانند جملات (۱۱) دارای نمود کامل، جمله (۱۳) دارای نمود ناقص، و جمله (۱۵) دارای نمود مستمر، کل فاز به عنوان سازه محذوف منطبق بر فرافکن پیشینه نمود است، در حالی که در جملات بسیط، کل فاز به عنوان سازه محذوف منطبق بر فرافکن پیشینه زمان است.

۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله، در چارچوب رویکرد فاز پویا به بررسی ساخت‌های کافته در زبان فارسی پرداختیم. هرگاه عملکرد حذف در جملات هم‌پایه بر بند دوم اعمال گردد و در نتیجه آن فعل به همراه یا بدون موضوعات درونی و بیرونی آن حذف گردد، ساخت حاصل، ساخت کافته خوانده می‌شود. یافته‌ها نشان داد که در چارچوب نظری مورد مطالعه آنچه در ساختار جملات کافته حذف می‌شود نه براساس رویکرد انوشه

(۱۳۹۷) صرفاً حاصل فرایند بندزدایی حذف گروه زمان است و نه بر اساس آراء جانسون (۲۰۰۹) حاصل فرایند حرکت گذر مشترک است، بلکه در تقابل با آراء زبان‌شناسان پیشین، در چارچوب رویکرد فاز پویا بر مبنای آراء بشکوویچ (۲۰۰۵؛ ۲۰۱۳؛ ۲۰۱۴) و فرضیه گسترش فاز (گالگو ۲۰۱۰) در ساخت‌های گفته، هم در جملات دارای فرافکن بیشینه نمود و هم در جملات بسیط (فاقد فرافکن بیشینه نمود)، فرایند کافت منجر به زدایش فاز می‌گردد. در جملات دارای فرافکن بیشینه نمود، فاز به‌عنوان سازه محذوف منطبق بر فرافکن بیشینه نمود است، درحالی‌که در جملات بسیط، فاز به‌عنوان سازه محذوف منطبق بر فرافکن بیشینه زمان است.

منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۸۷). ساخت جمله و فرافکن‌های نقش‌نمای آن در زبان فارسی. رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). «نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. ۱۱ (۱): ۷۳-۹۵.
- درزی، علی (۱۳۸۴). *شیوه استدلال نحوی*، تهران: سمت.
- درزی، علی و انوشه، مزدک (۱۳۸۹). «حرکت فعل اصلی در زبان فارسی، رویکردی کمینه‌گرا». *زبان پژوهی*. ۲ (۳): ۲۱-۵۵.
- درزی، علی و تفکر رضایی، شجاع (۱۳۸۹). «پوچ‌واژه در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. ۲ (۲): ۵۷-۷۳.
- شعبانی، منصور (۱۳۹۴). «ارتقای گره راست». *جستارهای زبانی*. ۶ (۲): ۱۵۱-۱۷۲.
- واثق، الهه و همکاران (۱۴۰۳). تبیین فازی موضوع درونی محذوف در گروه فعلی زبان فارسی. *جستارهای زبانی*، دوره ۱۵ شماره ۲، ۴۶۳-۴۳۶.
- Bobaljik, J & Wurmbbrand, S. (2005). "The domain of agreement". *Natural Language and Linguistic Theory*. 23: 809-865.
- Bošković, Ž. (2013). *Phases beyond clauses*. In: L. Schurcks, A. Giannakidou, U. Etxeberria, and P. Kosta (Eds). *The nominal Structure in Slavic and Beyond (75-128)*. Boston: De Gruyter.
- Bošković, Ž. (2014). "Now I am a Phase, now I am not a Phase: on the Variability of Phases with Extraction and Ellipsis". *Linguistic Inquiry*. 45: 27- 89.
- Chomsky, N. (1986a). *Knowledge of Language: Its Nature, Origin, and Use*. NY: Praeger.
- Chomsky, N. (1995). *the Minimalist Program*. Cambridge MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (2000). *Minimalist inquiries: the Framework*. In: R. Martin, D. Michaels, and J. Uriagereka, (Eds). *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik (89-155)*. Cambridge MA: MIT Press.

- Chomsky, N. (2001). Derivation by Phase. In: M. Kenstowicz (Ed). *Ken Hale: A Life in Language* (1- 52). Cambridge MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (2004). *Beyond explanatory adequacy*. In Structure and beyond. The Cartography of Syntactic Structures, Vol. 3, A. Belletti (ed.), 104-131. Oxford: OUP.
- Despic', M. (2011). *Syntax in the absence of determiner phrase*. Ph.D. dissertation, University of Connecticut, Storrs.
- Dikken, Den M. (2007). "Phase Extension: Contours of a Theory of the Role of Head Movement in Phrasal Extraction". *Theoretical Linguistics*. 33(1): 1–41.
- Farudi, A. (2013). *Gapping in Farsi: a Cross linguistic Investigation*. Ph. D.Dissertation, University of Massachusetts, Amherst.
- Gallego, Á. (2010). *Phase Theory*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Gallego, Á. J., & Uriagereka, J. (2007). *Sub-extraction from Subjects: a Phase Theory Account*. In Romance Linguistics 2006: Selected Papers from the 36th Linguistic Symposium on Romance Languages (LSRL), New Brunswick, March 31-April 2, 2006 (Vol. 287, p. 155). Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Hankamer, J. (1973). "Unacceptable Ambiguity". *Linguistics Inquiry*. 4: 17- 68.
- Hudson, R. (1976). "Conjunction Reduction, Gapping, and Right Node Raising". *Language*. 52 (3): 535- 562.
- Johnson, K. (1994). *Bridging the Gap*. Ms. University of Massachusetts, Amherst.
- Johnson, K. (2004). *In Search of the English Middle Field*. Ms. University of Massachusetts, Amherst.
- Johnson, K. (2006). *Gapping*. In: M. Everaert and H. V. Riemsdijk (EDs). *The Blackwell Companion to Syntax* (II: 405-435). Oxford: Blackwell Publishing.
- Johnson, K. (2009). "Gapping Is Not (VP-) Ellipsis". *Linguistic Inquiry*. 40:289–328.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Lee, J. (2005). "Null C as Case Drop". *Studies in Generative Grammar*. 15: 251-264.
- Lopez, L. and Winkler. S. (2003). *Variation at the Syntax- Semantics Interface: Evidence from Gapping*. In Schwabe, K. and Susanne Winkler (eds). *The Interfaces: Deriving and Interpreting Omitted Structures* (227- 248). Amsterdam: John Benjamins.
- Müller, G. (2011). *Constraints on Displacement: a Phase-Based Approach*. Amsterdam: John Benjamins.
- Neijt, A. (1981). "Gaps and Remnants- Sentence Grammar Aspects of Gapping". *Linguistic Analysis*. (8)1: 69- 93.
- Paul, W. (1999). "Verb Gapping in Chinese: a Case of Verb Raising". *Lingua*. 107: 207- 226.
- Rizzi, L. (1997). The fine structure of the left periphery. In: L. Haegeman (Ed). *Elements of Grammar*. (281–337). Dordrecht: Kluwer.
- Schwabe, K., & Winkler, S. (2003). Exploring the interfaces from the perspective of omitted structures. In Schwabe, K. and Susanne Winkler (eds), *The Interfaces: Deriving and Interpreting Omitted Structures* (1-26). Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Shafiei, N. (2015). *Ellipsis in Persian Complex Predicates: VVPE or something else*. Annual Conference of the Canadian Linguistic Association.
- Shafiei, N. (2016). *Persian Complex Predicates: Evidence for Verb Movement from Ellipsis and Negation*. MA thesis, University of Calgary.

- Stillings, J.T. (1975). "The Formulation of Gapping in English as Evidence for Variables Types in Syntactic Transformations". *Linguistic Analysis*.1(3): 247-273.
- Takahashi, M. (2010). "Case, phases, and nominative/accusative conversion in Japanese". *Journal of East Asian Linguistics*. 19: 319-335.
- Takahashi, M. (2011). *Some theoretical consequences of Case-marking in Japanese*. Ph.D. Dissertation, University of Connecticut, Storrs.
- Taleghani, A. H. (2006). *The Intraction of Modality, Aspect and Negation in Persian*. Ph.D. Dissertation, University of Arizona.
- Toosarvandani, M. (2009). "Ellipsis in Farsi Complex Predicates". *Syntax*, 12(1): 60-92.
- Zorner, E., & B. Agbayani. (2000). "Unifying Left- Peripheral Deletion, Gapping and Gseudogapping". *Papers from the Regional Meetings, Chicago Linguistic Society*, 36: 549- 561.